

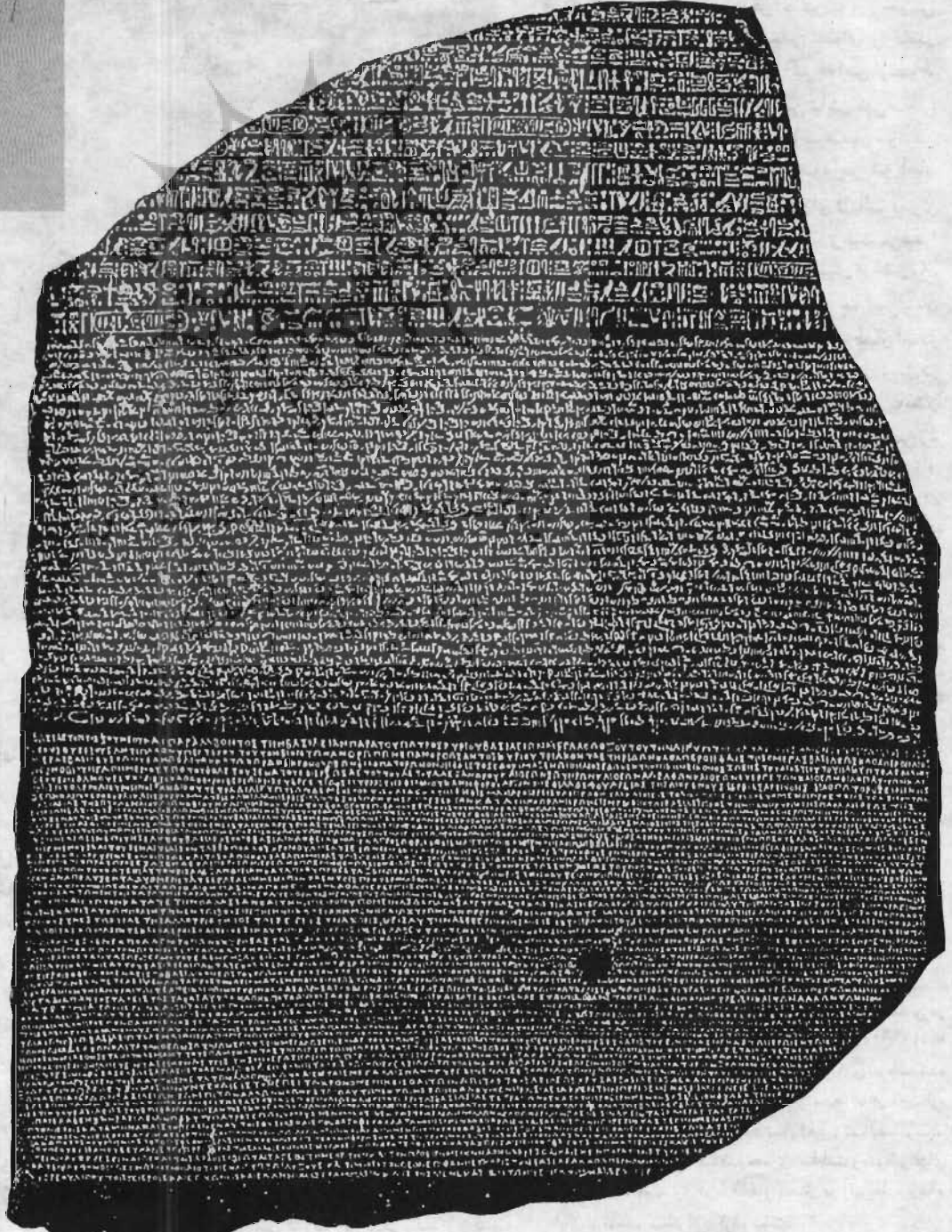
# معمای سنگ

## دانشمندان و ماجراجویانی که یک تمدن فراموش شده را کشف کردند



در بیست و هفتم ماه سپتامبر ۱۸۲۲، ژان - فرانسوا شامپولین مصرشناس فرانسوی مقاله مشهور خود «نامه به آقای داسیه درباره الفبای آوایی (فونتیک) هیروگلیفی که مصریها به کار می‌بردند» را برای اعضای «فرهنگستان خط و خوشنویسی» کشورش خواند. این مقاله نقطه عطفی در کشف مصر باستان بود.

تمدن فراغنه، با یادمانهای عظیم و صور غریب مذهب‌اش، همیشه کنجکاری و تعجب را به بیننده القاء کرده است. نوشته‌های هرودوت، دیو دوروس سیسیلی، استرابون و پلوتارخ درباره جزئیات شیوه زندگی و رسوم مذهبی مصریان باستان مطالب فراوانی دارد. در قرن چهارم میلادی مسیحیت مذهب امپراتوری روم شد و در ۳۹۱ تئودوسیوس اول تمام معابد بت‌پرستی را بست. کاهنان مصری، که تنها معلمان خط هیروگلیف بودند، به

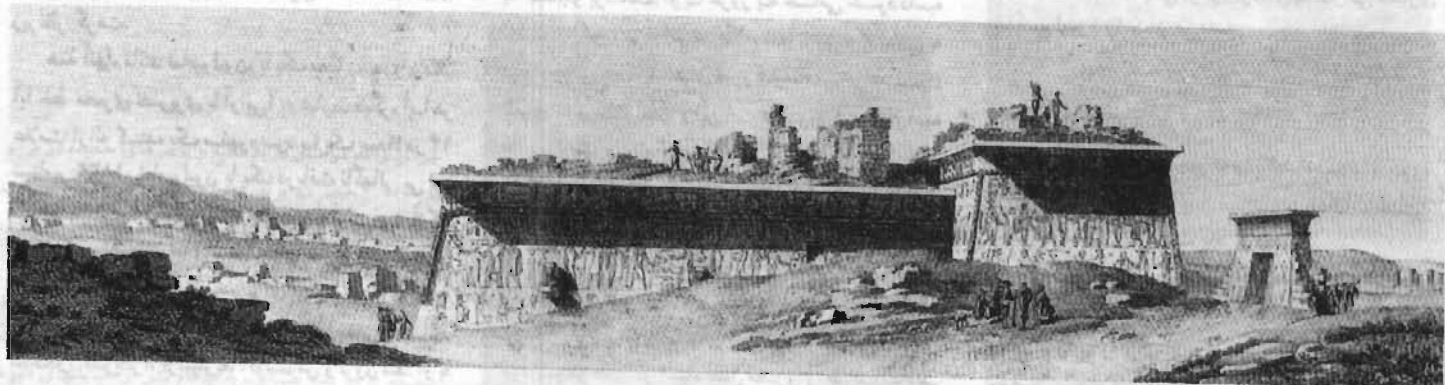


است راست، سنگ روزتا، که در ۱۷۹۹ به دست یکی از افسران ارتش ناپلئون در نزدیکی دهانه رود نیل کشف گردید، کلید درک زبان از دیرباز فراموش شده مصر باستان بود. این سنگ شامل فرمانی از سوی کاهنان مصر برای یادبود تاجگذاری اپیفانس بطلمیوس پنجم، پادشاه مصر از ۲۰۵ تا ۱۸۰ ق.م است، که به سه خط مختلف نوشته شده است: قسمت بالا خط هیروگلیف، قسمت وسط خط مصری و قسمت (زبان متداول مصر در آن زمان) و قسمت پائین خط یونانی است. یکی از پیشگامان کشف خط هیروگلیف دانشمند فرانسوی ژان - فرانسوا شامپولین (۱۸۳۲ - ۱۹۷۰) بود، که در بالا در یک تصویر بی‌امضای قرن نوزدهم نشان داده شده است. وی نخستین کسی بود که فهرست کاملی از علائم هیروگلیف و معادل یونانی آنها را برقرار ساخت و زمینه‌ای برای ترجمه همه متون هیروگلیفی مصر فراهم آورد.



# روزتا

لشکر کشی ناپلئون به مصر در ۹۹-۱۷۹۸ با تیمی از دانشمندان همراه بود که مأموریت آنها مطالعه و ثبت تمام جنبه‌های مصر باستان و جدید بود. این تیم کتابی در چندین مجلد به نام توصیف مصر (۱۸۳۰-۱۸۰۹) منتشر کردند، که در رشد علاقه اروپا به مصر سهیم بود. در پایین، تصاویری از کتاب توصیف مصر، مناظری از ساختمان معبد در دندارا در مصر علیا، کار ویوان دنو، مهندس فرانسوی (۱۸۲۵-۱۷۴۷)، یکی از همراهان لشکر کشی مصر، را نشان می‌دهند.



نسخه از متن کتیبه تهیه کردند. این نسخه برداری به جا و به موقع بود، زیرا با تسلیم نیروهای فرانسوی، انگلیسها «سنگ روزتا» را به عنوان غنیمت جنگی تصاحب کردند. این سنگ امروز در موزه بریتانیا در لندن نگاهداری می‌شود.

خبر کشف سنگ روزتا به سرعت در سراسر اروپا پراکنده شد، و رقابت سبعانه‌ای برای خواندن و کشف این خط رمزی آغاز گردید.

ژان فرانسوا شامپولین پرشورترین و درعین حال جوانترین این رقبا بود. او در سال ۱۷۹۰ در فیژک در جنوب غرب فرانسه به دنیا آمد، و در محیطی بزرگ شد که شور و اشتیاق به مصر در آن زیاد بود. برادر او ژاک-ژوزف شامپولین، که نتوانسته بود در لشکر کشی به مصر شرکت جوید، منشی ژوزف فوریه ریاضی‌دان، مصرشناس و رئیس «آیالت» ایزر بود. فوریه یکی از دانشمندانی بود که نیروهای اعزامی به مصر را همراهی کرده بودند، و در بازگشت به فرانسه مقدمه تاریخی طولانی کتاب توصیف مصر را به رشته تحریر درآورد.

ژان فرانسوا که در تماس با دو چنان مردانی تربیت شده بود، خود مشتاقانه علاقه‌مند به مصر شد. او با دیدن نسخه‌ای از کتیبه‌های سنگ روزتا با خود پیمان بست که نخستین کاشف رمز هیروگلیف باشد. وی در سن سیزده سالگی، با این هدف در ذهن، نه تنها لاتین و یونانی، بلکه عبری، عربی، سریانی و آرامی را فرا گرفت. افزون بر آن، در هفده سالگی او همچنین فارسی و قبطی را آموخت، زیرا معتقد بود که، در حقیقت، قبطی آوانگاری مصری باستان به خط یونانی است.

در ۱۸۲۱، پس از چند رویداد ناگوار که از برداختن به کار سیاست حاصل گردید، شامپولین در پاریس در

توده مردم شایع بود، تقویت کرد. مبلهان و اشیاء کوچک و کم بهای سبک مصری گسترش یافت و - یک پیامد غیر منتظره آن - دزدی اشیاء عتیق رو به فزونی گذارد.

مدت زمانی کوتاه پس از انتشار کتاب ویوان دنو، اثر عظیمی با عنوان توصیف مصر منتشر گردید که از نه جلد متن و یازده جلد بزرگ تصویر و نقشه تشکیل شده بود. این اثر نتیجه کار ۱۵۰ دانشمند بود که ناپلئون را در لشکر کشی به مصر همراهی کرده و آن را میان سالهای ۱۸۰۹ و ۱۸۲۲ به چاپ رسانده بودند. با این حال، در ۱۸۲۲، راز خط هیروگلیف که دیوارهای بسیاری از یادمانهای مصری را پوشانده بود، حل نشده باقی ماند و داستان واقعی مصر عصر فراغت در پوششی از اسرار برجای ماند.

در اوت ۱۷۹۹، به هنگام آماده‌سازی خاکریزی در نزدیکی روزتفا (رشید)، در شرق اسکندریه، یکی از افسران ارتش ناپلئون متوجه سنگ سیاه بازالتی شد که پوشیده از خط بود. این افسر به دستور فرمانده خویش ژنرال مونو، سنگ را به اسکندریه برد و آن را به دانشمندانی که ارتش فرانسه را همراهی می‌کردند، نشان داد. سنگ به سه متن نوشته شده بود. متن بالا به خط هیروگلیف بود، متن میانی تا حدودی به خط عربی می‌ماند، و متن پایین به خط یونانی نوشته شده بود. از آنجا که تئو چند از دانشمندان یونانی می‌دانستند، بی‌درنگ توانستند متن پایین را بخوانند. این متن فرمانی بود از جانب بطلمیوس پنجم، به تاریخ ۱۹۶ ق.م. آنها به درستی استنباط کردند که این نوشته‌ها سه نسخه از یک متن بودند، و بی‌برند که کلید اصلی کشف رمز خط هیروگلیف در دست آنها است.

دانشمندان فوق با تحمل خستگی و سختی چندین

تدریج از میان رفتند، و با از میان رفتن آنها تمام اطلاعات درباره هنر مصر محو گردید. در قرن شانزدهم هیچکس قادر به خواندن متون نوشته بریادمانها یا پاپیروس نبود.

در قرن هفدهم و به ویژه هجدهم مسافران کنجکار علاقه به مصر، یادمانها و خط اسرار آمیز آن را بار دیگر بیدار کردند. آثار بنوا دو مایه و کلود سیکار، و کتاب سفر به سوریه و مصر (۱۷۸۷) کنستانتین فرانسوا دو وولنه، جزئیات جغرافیای مصر و معابد عظیم آن را به دست داد، و در همان حال، طراحیهای ویوان دنو چهره مصر را به اروپاییان شناساند.

دنو شخصیت جذابی بود و زندگی پر مشغله‌ای داشت. او پس از خدمت با عنوان ملازم در دربار لویی شانزدهم، و سمت دبیری سفارت در سن پترزبورگ و ناپل در زمان لویی شانزدهم، ناپلئون را بر آن داشت تا «به رغم سن زیاد» (او در آن هنگام پنجاه سال داشت)، به او اجازه دهد که به سپاه فرانسه که در سال ۱۷۹۸ عازم مصر بود، بپیوندد. در بازگشت از مصر، ناپلئون او را به ریاست موزه‌ها گمارد، و او «موزه ناپلئون»، موزه کنونی لوور، را به وجود آورد.

کتاب سفر در مصر علیا و سفلی نوشته ویوان دنو، نقطه آغازین در ایجاد علاقه مجدد به مصر باستان بود. این کتاب که در ۱۸۰۲ در پاریس چاپ، و در سرتاسر اروپا با موفقیت عظیمی روبرو گردید، چهل بار تجدید چاپ، و به زبانهای انگلیسی و آلمانی برگردانده شد.

دنو همراه با سپاهیان ژنرال دوزه به مصر علیا رفت. او در آنجا اغلب با به مخاطره انداختن جان خود، و گاه با حمل اسلحه، همه یادمانهای عصر فرعونیی سر راه خویش را طراحی کرد. فریبندگی طراحیهای هیجان انگیز او «تب مصر» را که در میان هر دو طبقه نخبگان تحصیل کرده و



نزدیکی برادرش سکونت گزید، که اینک منشی بون ژوزف داسیه، یونان‌شناس عصر هلنی و رئیس دانشمندی «فرهنگستان خط و خوشنویسی» بود. او خود را به طور کامل وقف مطالعه سنگ روزتا کرد و در ضمن پیشرفت رقیبانش، فیزیکدان انگلیسی توماس یانگ، هموطنش سیلوستر دوساس و جان دیوید آکر بلاد سوئدی را که همگی سعی در کشف راز خط مصری داشتند، مشتاقانه زیر نظر گرفت.

همه آنها، مانند شامپولین، با یک معما روبه‌رو بودند. آیا خط مصری تصویری یا آوایی؟ به عبارت دیگر، آیا هر علامت ارائه‌کننده یک مفهوم بود یا یک صدا؟ در ۱۴ سپتامبر ۱۸۳۲، شامپولین با یک دریافت ناگهانی پی برد که خط مصری به طور توأمان تصویری و آوایی بود. آنگاه به کمک سنگ روزتا و نسخه‌های تهیه‌شده از دیگر یادمانها، که دوستانش از مصر برای او فرستادند، موفق به خواندن نامه‌های یونانی و فرمانروایان مصری مانند اسکندر، کلوپاترا، آرسینوئه، آگوستوس و نرون شد. او با این نامها به عنوان نقطه آغاز، موفق به کشف علائم اساسی الفبای هند، و از نامه‌های سزارها و بطالسه کار خود را به خواندن اسامی فراغنه مصر - سلسله‌های رامسسها و توتموژها - ادامه داد. شمار علائم هیروگلیفی که او توانسته بود در هر مرحله از تحقیق خود تشخیص دهد، به تدریج افزایش یافت و در پایان توانست همه آنها را شناسایی کند. آنگاه با کار کردن بر روی متون طولانیتر بر زبان مصری تسلط یافت.

بسا وجود حسادت‌هایی که کشفیات شامپولین برانگیخت، موفقیت‌هایش به تدریج مورد تأیید قرار گرفت. او با پشتیبانی برخی از اعضای عالی مقام دربار به موزه‌داری مجموعه‌های مصری در موزه لوور منصوب گردید. در ۱۸۲۷، هنگامی که برای انجام یک مأموریت نهم تنه رامسس دوم (حدود ۱۲۲۴ - ۱۲۹۰ ق. م) از سنگ خارا، که تنها بخش باقیمانده از مجسمه غول‌پیکر این فرعون است که در رامسسوم، معبد وسیع تدفین وی، در ساحل غربی نیل در طوبه قرار دارد. تصویر کشیدن مجسمه به سمت رودخانه را جیامباتیستا بلزونی، گردآورنده آثار باستانی که مأموریت سازماندهی حمل این مجسمه به موزه بریتانیا به وی سپرده شده بود، در سال ۱۸۱۶ طراحی کرد.

اکتشافی در مصر برگزیده شد، به آرزوی بزرگ زندگی خویش دست یافت. شامپولین در سال ۱۸۲۸ به همراه شماری از هنرمندان ممتاز، مانند نستور لوت و تیمی از ایتالیا به سرپرستی شاگرد و دوستش روسلینی راهی مصر شد و به مدت پانزده ماه از اسکندریه تا اسوان، با مدتی توقف در ابوسمبل و رفتن ته آبشار دوم، در دره نیل به جستجو پرداخت. او با غرور به حامی خود داسیه نوشت: اکنون می‌توانم به اطلاع شما برسانم که نیازی به هیچ تغییر در «مقاله الفبای هیروگلیف» نخواهد بود؛ الفبای ما درست است و این امر در مورد کتیبه‌های همه معابد، کاخها و آرامگاههای عصر فرعون می‌صالح است. در حالی که شامپولین و رقیب به کار خواندن خط هیروگلیف سخت می‌کشیدند، نخستین اثر «تب مصری»، که با انتشار کتاب ویوان دنو به حد افراط رسیده بود با نشر توصیف مصر آزمندی مجموعه‌مداران، به ویژه موزه‌های بزرگ اروپایی را برانگیخت، و همه آنها برای خود مجموعه‌های از اشیاء عتیق مصری را طالب بودند. افزون بر آن، توجه انبوه ماجراجویان در امید به کسب سریع ثروت به مصر جلب شده بود.

مصر اسماً زیر فرمانروایی سلطان قسطنطنیه قرار داشت، اما، در واقع نایب‌السلطنه محمدعلی به صورت یک سلطان مقتدر بر مصر فرمان می‌راند. محمدعلی که می‌خواست کشور را به سوی تجدد پیش برد، علاقه اندکی به آثار گذشته داشت. در نتیجه کنسولهای بیگانه با استفاده از موقعیت دیپلماتیک خود، برای انجام حفاریات باستان‌شناسی و خروج یادمانها از مصر اجازه‌های لازم را از وی کسب کردند. این کنسولها عواملی را از میان ماجراجویان به استخدام درآورده و آنها را از جانب خود مأمور حفاریات باستان‌شناسی و آوردن اشیاء عتیق مکتشف یا خریداری شده کردند. به این طریق بود که شماری از مجموعه‌های مهم به وجود آمد.

برناردینو دروتی دیپلمات و مجموعه‌مدار ایتالیایی که بین سالهای ۱۸۱۰ و ۱۸۲۹ سرکنسول فرانسه در مصر بود، با استفاده از تصدی طولانی خود در این مقام شدیداً به داد و ستد برسرود در اشیاء عتیق پرداخت، و گاهی خود جستجوی چنان اشیایی را برعهده می‌گرفت. عوامل او با بی‌پروایی محوطه‌های باستانی، به ویژه منطقه طوبه را تاراج می‌کردند. وی نخستین مجموعه را به لوئی هجدهم پیشنهاد کرد. اما به نظر پادشاه فرانسوی بهای آن بیش از

آگوست ماریپت (۱۸۸۱ - ۱۸۲۱) مصرشناس فرانسوی، با حفاری سرابویم، معبدی در سقاره (مخفیس) به فهرست رسید، که در اصل گورستان گاوهای آبیس، حیوانات مقدس بتاح، خدای مصریان، بود. در اتاقهای زیرزمینی این معبد، که ماریپت در ۱۸۵۱ به درون آنها گام نهاد، مومهایی ۶۴ گار آبیس کشف شد. این کتده کاری که در ۱۸۵۸ ساخته شده، یکی از دروازه‌های به تازگی حفاری شده سرابویم را نشان می‌دهد.

حد گران بود. لذا، این مجموعه را پادشاه ایتالیا و موزه تورین به دست آورد و به این ترتیب مالک نخستین مجموعه مصری با کیفیت بالا گردید.

دروتی که با این کار تشویق شده بود، دومین مجموعه را فراهم آورد، که شارل دهم به صوابدید شامپولین آن را برای موزه لوور خریداری کرد. او سپس سومین مجموعه را گرد آورد و آن را در سال ۱۸۳۶ به پادشاه پروس فروخت. این مجموعه مانند دو مجموعه پیشین عظیم نبود، اما بسیار خوب بود.

هانری سالت هنرمند، که در سال ۱۸۱۶ به کنسولی بریتانیا منصوب گردید، دروتی را شرمش خود قرار داد. او نیز سه مجموعه پیاپی گرد آورد و نخستین آنها را، به استثنای بهترین قطعه - تابوت مرمرستی اول - به موزه بریتانیا، و آن قطعه را به بهائی معادل با بهای بقیه مجموعه، به یک مجموعه‌مدار خصوصی فروخت. دومین مجموعه را، که بسیار مهمتر بود، در ۱۸۲۴ شارل دهم خریداری کرد. به یمن دو مجموعه سالت و دروتی بخش مصری موزه لوور با بخش مصری موزه تورین برابر گردید. سومین مجموعه سالت پس از مرگ وی به فروش رسید، و بخش عمده آن به موزه بریتانیا رسید.

این مجموعه‌های برجسته هرگز بدون کوششهای خستگی‌ناپذیر عوامل کنسولها گرد هم نمی‌آمد، به ویژه ژان - ژاک ریفو، که برای دروتی کار می‌کرد، و یک یونانی به نام جیووانی آتاناسی، و بسالتر از همه، یک ایتالیایی فوق‌العاده به نام جیامباتیستا بلزونی، که برای سالت کار می‌کرد. بلزونی در یادها به دنیا آمد. هنگامی که بیست سال داشت می‌خواست که تارک دنیا شود، اما به جای آن، به عنوان یک بازیگر سیرک به انگلستان رفت. وی با عملیات باورناکردنی قدرت خویش مردم را متعجب می‌کرد. پس از چندی او به پرتغال، اسپانیا، سالت، و سرانجام به مصر رفت. در مصر یک پمپ هیدرولیک را برای استفاده در آبیاری که خود وی آن را اختراع کرده بود، تکمیل کرد، اما مبادرت به این کار موفقیت‌آمیز نبود، زیرا محمدعلی از خریدن آن خودداری ورزید. بلزونی که دیگر آه در بساط نداشت به سالت معرفی گردید و سالت او را به خدمت گرفت. شواهدی از زیرکی و نیروی حیرت‌آور بلزونی به روایتی که خود او در کتابش سفرهای مصر و نوییه نقل می‌کند فراوان است، سفرهایی که او در طول گردآوری اشیاء عتیق برای سالت انجام داد.

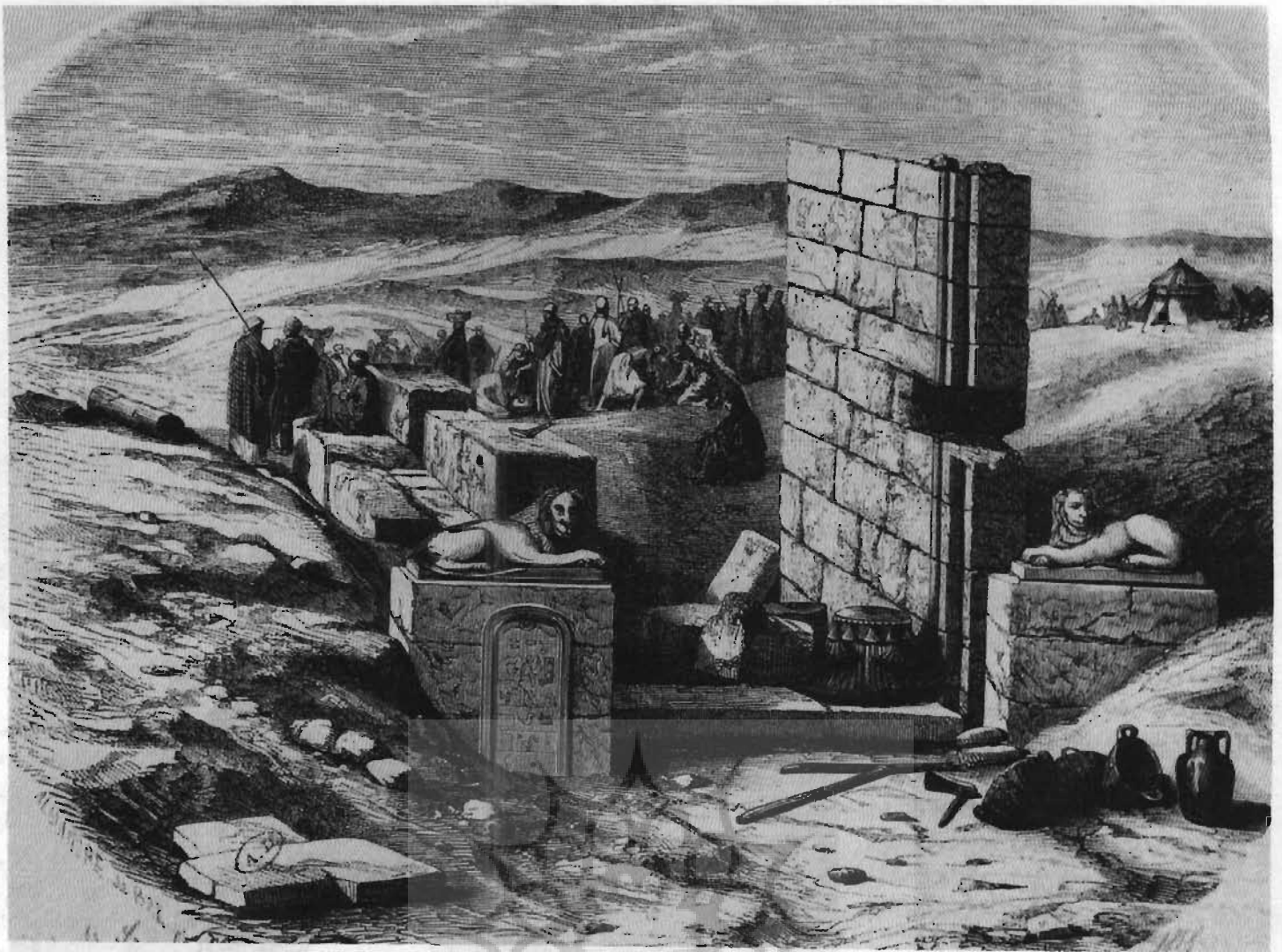
کشفیات شامپولین، و کتابهایی که به دنبال آن منتشر شد، اساس ترتیب نخستین مصرشناسان را تشکیل داد و از میان آنها چهره‌های برجسته‌ای برخاستند.

کارل لپسوس، که در «کولژ دو فرانس» تحصیل کرد، خواندن هیروگلیف را از کتابهای شامپولین فرا گرفت که پس از مرگ وی منتشر شده بود. او از ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۵ ریاست یک هیئت بزرگ حفاری اعزامی به مصر را

Photo © British Museum Publications, London







تحت توجهات فردیناند دولسیس، فرمانروای کل مصر، سید پاشا وظیفه حفاظت آثار باستانی مصر را به ماریت سپرد. در ۱۸۵۸ او ماریت را به مقام ریاست عملیات حفاظت آثار باستانی مصر منصوب کرد و تمام منابع لازم برای فعالیت را در اختیار او گذارد. آنگاه ماریت شروع به حفريات باستان‌شناسی در جیزه سفاره، ابدوس، طیوه و الفاتین کرد و همه یافته‌های خود را در قاهره گرد آورد.

ماریت مشتاق حفظ تمام اشیاء و یادمانهای مصر باستان بود و بزرگترین مشکل پیش او نظارت بر اجرای اقدامات لازم بود. با وجود این، از آن زمان، به کوشش او، پایه‌های اداره باستان‌شناسی مصر و موزه قاهره نهاده شد. پس از مرگ او، در ۱۸۸۱، کارهایش را جانسین وی گستون مسپرو دنبال کرد. فعالیتهای باستان‌شناسی در سالهای بعد منجر به کشفیات بزرگی شد که در آینده به درک عمیقتر مصر عصر فرعونیه - مخفیگاه سری موسمیای سلطنتی در دیرالبحری، آرامگاه تسوت عنخ آمون و آرامگاههای شاهی در تانیس - رهنمون خواهد شد.

ژان ورکوتر مصرشناس فرانسوی که در گذشته رئیس مؤسسه فرانسوی باستان‌شناسی شرق در قاهره و رئیس اداره باستان‌شناسی سودان، و استاد مصرشناسی در دانشگاه لیل در فرانسه بود. او نویسنده شماری کتاب و مقاله در باره مصر باستان، از جمله متون مربوط به زندگینامه از سرایوم مفسس (۱۹۶۲) و در جستجوی مصر فراموش شده (۱۹۸۶) است.

عتیق تضمین کرد. داد و ستدی که مقادیر زیادی اشیاء، یادمانها و پاپیروسها را در بر می‌گرفت و زیر پوشش اجازه‌های رسمی یا به صورت غارت و چپاول از طریق حفريات قاچاق، از سفر خارج می‌شد.

ماریت که معلم دبیرستانی در شهر بولونی - سور - مر بود، پس از مشاهده طراحیهای نستور لوت شدیداً به سمت مصر کشیده شد. او با استفاده از کتاب گرامر شامبولیون خواندن هیروگلیف را شخصاً آموخت. آنگاه، پس از به دست آوردن شغل نسبتاً کوچکی در موزه لور، در ۱۸۵۰ در یک مأموریت برای خرید دستنویسهای قبطی به مصر فرستاده شد. مشاهده چند ابوالهول تا نیمه مدفون در شن، متنی از استرابون را به یاد آورد که در آن از خیابانی با ردیف ابوالهولها در دو سوی آن نام برده بود که به سرایوم، آرامگاههای گاوه‌های آبیس منتهی می‌گردید. ماریت خرید دستنویسهای قبطی را رها کرد و تصمیم به حفاری گرفت. او پس از خاکبرداری از یکایک ابوالهولها، خیابانی را که کشف کرده بود پی‌گیری کرد و دریافت که خیابان به واقع به سرایوم منتهی می‌شود. محلی که او در آنجا تابوتهای بزرگی از گاوهای مقدس و همه آثار پیرامون آنها را حفاری کرد.

این کشف شور و هیجان بزرگی را موجب گردید و برای ماریت شهرتی بین‌المللی به همراه آورد. اما، بالاتر از همه، با چشیدن طعم لذت کارهای پژوهشی در محل و تجربه سرمستی نشئه‌آور کشف در طول ماههای تب‌آلود اکتشاف، او دیگر نمی‌توانست بدون آنها زندگی کند و

بر عهده گرفت که پادشاه پروس آن را سازمان داده بود. لیسوس که مصرشناس آلمانی بود، به استادی در دانشگاه برلین منصوب گردید. اثر عمده او یادمانهای مصر و اتیوپی توصیفی است از همه یادمانهای دره نیل از آشور چهارم تا دریای مدیترانه.

جان ویلکینسون را شاید بتوان پدر مصرشناس بریتانیا به حساب آورد. او حرفه نظامی‌گری را رها ساخت و در مصر ساکن شد، و برای مدت بیش از ده سال به حفريات باستان‌شناسی پرداخت. او در کتاب آداب و رسوم در مصر باستان نخستین کسی است که زندگی روزمره صنعتگران و روستائیان عصر فرعونیه را آن گونه که در نقاشیهای آرامگاهی ترسیم شده است، شرح می‌دهد. پریس داون فرانسوی پس از تحصیل مهندسی و معماری، در سنین جوانی زندگی ماجراجویانه‌ای داشت. او در پلویوز علیه عثمانیها جنگید و، پیش از آن که در مصر سکونت گزیده و خویشتر را وقف خدمت به باستان‌شناسی کند، متشی فرماندار کل هند شد. او «تالار شاهی» یا «تالار نیاکان» را درست پیش از ورود لیسوس و تصرف آن، از معبد کرتک به موزه لور انتقال داد. وی همچنین «پاپیروس پریس» را که مدرکی طولانی و ارزشمند بود، به فرانسه اهداء کرد. تاریخ این اثر از ۲۰۰۰ ق.م آغاز می‌گردد و کهنترین کتاب جهان توصیف شده است.

سرانجام، آگوست ماریت آینده‌نظام رو به رشد باستان‌شناسی مصر را با پایان بخشیدن به داد و ستد اشیاء